

بررسی سیاست رسول خدا ﷺ در قبال غیرمسلمانان

محمد رضا مهدوی عباس آباد*

صادق آینه‌وند**

چکیده

پس از تشکیل حکومت توسط رسول الله ﷺ مسائل جدیدی مطرح شد که از جمله آنها نحوه مواجهه و برخورد حکومت اسلامی با غیرمسلمانان بود. در این زمینه سه دیدگاه وجود دارد که اولی بر اصالت جنگ و دومی بر اصالت صلح و آخرین دیدگاه هم جنگ و هم صلح را در شرایطی می‌پذیرد. طبق این دیدگاه، هم جنگ طلبی افراطی و هم صلح به معنای سازش و استسلام محکوم است و تنها صلحی پذیرفته شده است که با رعایت حقوق متقابل طرفین و شرافتمندانه باشد. این دیدگاه جنگ را برای رفع موانعی مانند فتنه و ظلم تجویز می‌کند. سیره نبوی هم به خوبی نشانگر آن است که جنگ‌های آن حضرت جنبه دفاعی داشته و همچنین پیمان‌های متعدد پیامبر ﷺ با غیرمسلمانان (مانند یهودیان مدینه، یهود فدک، حدیبیه) و پیشنهاد صلح به مشرکان در غزوه بدر توسط آن حضرت مؤید این دیدگاه است.

واژگان کلیدی

خدا، رسول، حکومت اسلامی، غیرمسلمان، اصالت جنگ، اصالت صلح.

*. عضو هیئت علمی گروه معارف اسلامی دانشگاه تبریز و دانشجوی دکتری تاریخ و تمدن اسلامی دانشگاه

mohamadrezamahdavi1343@yahoo.com

معارف اسلامی.

aeneh_sa@modares.ac.ir

** استاد دانشگاه تربیت مدرس تهران.

تاریخ پذیرش: ۹۱/۴/۱۱

تاریخ دریافت: ۹۰/۱۲/۲۰

مقدمه

پس از آنکه عرصه بر رسول الله ﷺ در مکه تنگ شد آن حضرت لاجرم در پی پایگاهی جدیدی برآمد تا از حصار تنگ و تاریک شرک و جهات ام‌القری رهایی یافته و دعوت آسمانی خود را جامه‌ای جهانی بپوشاند. بنابراین دعوت اهالی یثرب را پذیرفته و به آن دیار وارد شدند. در حقیقت با هجرت رسول الله و مسلمانان به یثرب بود که مقدمات تشکیل حکومت اسلامی فراهم آمد. با بسط ید حضرت رسول و تشکیل حکومت اسلامی طبیعتاً مسائل جدیدی پدید آمد که یکی از مهم‌ترین آنها نحوه تعامل و برخورد حکومت اسلامی با افراد غیرمسلمان و اجتماعات غیراسلامی بود. بی‌تردید توجه به سیره مبارک حضرت رسول ﷺ در تمامی ابعاد به‌عنوان اسوه حسنه، می‌تواند برای تمام مسلمانان و حکومت‌های اسلامی در تمامی اعصار و قرون راهگشا باشد.

سؤال اصلی در این پژوهش این مطلب می‌باشد که نحوه مواجهه حضرت محمد ﷺ پس از تشکیل حکومت اسلامی در مدینه با افراد غیرمسلمان و اجتماعات غیراسلامی به چه طریقی بوده است؟ قطعاً پاسخ به این سؤال هدف اصلی این پژوهش است که با استفاده از روش تحلیلی و توصیفی و گردآوری اطلاعات به روش کتابخانه‌ای، کار شده است، یعنی تحلیل موضوع بر اساس اطلاعات گردآوری شده از منابع مختلف و سپس طبقه‌بندی این اطلاعات بر اساس فصل‌ها و بخش‌های مورد نظر است.

فرضیه تحقیق

شیوه پیامبر اکرم در ارتباط با غیرمسلمانان همواره بر مبنای تقدم دعوت مسالمت‌آمیز بر جنگ و ستیز بوده است و اگر همه غزوات آن حضرت را به‌طور دقیق مورد مطالعه و بررسی قرار دهیم این نتیجه حاصل می‌شود که همه جنگ‌های آن حضرت به نوعی ماهیت دفاعی داشته و با اصل صلح شرافتمندانه و همزیستی مسالمت‌آمیز بر اساس رعایت حقوق متقابل طرفین کاملاً سازگار است و وجود پیمان‌های آن حضرت با غیرمسلمان (اهل کتاب و کفار) هم این دیدگاه را تأیید می‌کند.

نظریات مربوط به جنگ و صلح در اسلام

نظریاتی که در اینجا می‌تواند مطرح می‌شود به‌طور منطقی بر سه دیدگاه محدود می‌گردد که نخست به آرای صاحب‌نظران دیدگاه‌ها اشاره شده و سپس به بررسی و تجزیه و تحلیل آن پرداخته می‌شود.

یک. نظریه اصالت جنگ در اسلام

طبق این نظریه اصل رابطه مسلمانان با غیرمسلمانان بر اساس جنگ است و صلح عارضه‌ای بیش نیست. این نظریه طرف‌دارانی در میان علمای گذشته و متفکران معاصر مسلمان دارد و عده‌ای از مستشرقان هم به این نظریه دامن می‌زنند. امام شافعی از ائمه اربعه اهل سنت، جنگ با مشرکان را واجب می‌داند تا اینکه ایمان بیاورند یا جزیه بپردازند.^۱

شیخ طوسی از علمای بزرگ شیعی:

هرکس از کفار که مخالف اسلام است واجب است که با آنان جهاد و کارزار شود ولی آنان دو قسم‌اند: قسمی که تنها از آنان داخل شدن در اسلام پذیرفته می‌شود و گرنه خود کشته شده و زنان و فرزندانشان اسیر و اموال آنان نیز مصادره می‌گردد که اینان همه کفار هستند ولی قسم دوم یهود و نصارا و مجوس هستند که در صورت بقا بر دینشان پرداخت جزیه نیز در آنان پذیرفته می‌شود.^۲

محقق حلی نیز چنین دیدگاهی دارد:

بر مسلمانان حرکت به سوی کفار حربی برای جهاد واجب است و اگر شروع جنگ از طرف آنان بود جنگ با ایشان واجب می‌شود و اگر آنان متعرض به جنگ نشوند باز واجب است حرکت به سوی ایشان از برای جهاد ... و اقل آن در سال یک‌بار است.^۳

۱. شافعی، الام، ج ۴، ص ۱۶۱.

۲. طوسی، النهایة فی مجرد الفقه و الفتوی، ص ۲۹۷ - ۲۹۶.

۳. حلی (محقق)، شرایع الاسلام، ج ۱، ص ۱۱۱.

علامه حلی:

اهل الكتاب ... یطلب منهم الاسلام او الجزیه فان لم یسلموا و بذلوا حرم
قتالهم اجماعاً.^۱

از اهل کتاب خواسته می‌شود اسلام بیاورند یا جزیه بپردازند پس اگر اسلام
بیاورند ولی جزیه پرداختند جنگ با آنها بنابر اجماع فقیهان حرام است.

شهید ثانی نیز دو موقعیت برای سپاه اسلام تصور می‌کند که بسته به موضع قدرت آن دو
گونه عمل می‌کند:

۱. سپاه اسلام در موضع ضعف قرار دارد که در این مرحله هدف بازداری دشمن از
تهاجم است.

۲. مسلمانان در موضع قدرت قرار دارند که در این صورت وظیفه دارند کفار را به‌سوی
اسلام برگردانند و یا اینکه آنان را ملتزم به عقد ذمه و پرداخت جزیه کنند.^۲

محمدجواد عاملی صاحب کتاب *مفتاح الکرامه* هم اصالت را به لزوم جنگ و مبارزه
می‌دهد.^۳ در میان نویسندگان و متفکران مسلمان اعم از مسلمان و غیرمسلمان نیز چنین
دیدگاهی وجود دارد از جمله مجید خدوری متفکر معاصر عراقی معتقد است که اساس روابط
مسلمانان با غیرمسلمانان عدم سازگاری است اما عوامل بیرونی سبب شده که مسلمانان
دست از جهاد بردارند و تسلیم وضع موجود باشند.

... نظریه اساسی اسلام از روابط بین‌الملل و سیاست خارجی این است که فقط
جامعه مسلمین، موضوع روابط و حقوق اسلامی بوده و داخل در سیستم
اخلاقی و سیاسی می‌باشد و جوامع دیگر در جهت مخالف این سیستم خواهند
بود. مقصود نهایی اسلام از جهت روابط بین‌الملل از یک‌طرف، ایجاد صلح و
آرامش در سرزمین‌هایی است که تحت قانون شریعت اسلام درآمده‌اند و

۱. حلی (علامه)، *تذکره الفقهاء*، ج ۹، ص ۴۶.

۲. الجبل العاملی، *الروضه البیہ*، ج ۲، ص ۳۹۵.

۳. حسینی عاملی، *مفتاح الکرامه*، ج ۷، ص ۷.

از سوی دیگر بر این تلاش است که نظام حقوق اسلام را به طور فعال به سایر نقاط جهان غیراسلامی گسترش داده و آنان را مسلمان گرداند.^۱

از دیدگاه عبدالکریم زیدان نیز دولت‌های غیراسلامی استحقاق باقی ماندن را ندارند چرا که باطل‌اند، یا باید جزیه بدهند تا داخل «دارالاسلام» شوند یا در صورت عدم پرداخت جزیه باید با آنان جنگید.^۲

در میان متشرقان نیز، افرادی همچون برنارد لوئیس، اسلام را جنگ طلب معرفی می‌کنند:

... اساس وجوب جهاد، جهانی بودن آیین اسلام است. کسانی که آن را پذیرفته‌اند موظفند که بدون درنگ برای مسلمان کردن یا حداقل تسلیم دیگر افراد مجاهده کنند. چنین تکلیفی به زمان یا مکان خاصی محدود نیست و باید تا زمانی که همه عالم مسلمان نشده و یا تسلیم قدرت دولت اسلامی شوند ادامه یابد.^۳

- دلایل این دیدگاه

طبق این نظریه اصل رابطه با غیرمسلمانان جنگ است و صلح دائمی را با مشرکان نمی‌پذیرند و تنها در مواردی ترک مخاصمه موقت (هدنه) را جایز می‌شمارند.

این عده برای تأیید نظریه خود به اطلاق آیات جهاد در قرآن کریم توسل جسته‌اند از جمله:

آیه معروف به «آیه سیف»: «فَإِذَا انْسَلَخَ الْأَشْهُرُ الْحُرْمُ فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ...»^۴

بر اساس این آیه استدلال می‌کنند تا زمانی که مشرکان اسلام را اختیار نکرده‌اند باید با

آنان جنگید و همچنین آیه معروف به «آیه جزیه»: «و قاتلوا الذین لا یؤمنون بالله و لا بالیوم الآخر و لا یحرمون ما حرم الله...»^۵

۱. خدوری، جنگ و صلح در اسلام، ص ۵۳.

۲. زیدان، مجموعه بحوث فقهیه، ص ۴۵۱.

۳. لوئیس، زبان سیاسی اسلام، ص ۴۱.

۴. توبه (۹): ۵.

۵. توبه (۹): ۲۹.

بر اساس این آیه تا زمانی که تمامی اهل کتاب اسلام نیاورده یا تن به جزیه ندهند باید با آنان جنگید و آیه دیگر «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَاغْلُظْ عَلَيْهِمْ وَمَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَبئس المصير»^۱ که این آیه بر قتال با کفار و منافقان اطلاق دارد. حتی طبق این دیدگاه در مورد جنگ داخلی میان دو گروه مسلمان نیز از طرف «شرع» اجازه کارزار با گروه متجاوزان داده شده است:

وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا فَإِنْ بَغَت إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَى فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّى تَفِيءَ إِلَى أَمْرِ اللَّهِ.^۲

معتقدین به این نظریه به روایاتی از پیامبر اکرم هم تمسک جسته‌اند از جمله این روایت که فریقین آن را نقل نموده‌اند: «فأما امرت ان اقاتل الناس حتي يقولوا: لا اله الا الله فاذا قالوها عصموا مني دماوهم و امواهم الي يوم يلقون ربهم فيحاسبهم».^۳

- نقد این دیدگاه

در مورد استدلال طرف‌داران این نظریه می‌توان دو نوع پاسخ داد:

۱. استدلال به آیات و روایاتی که به‌طور مستقیم به «صلح» تأکید دارند که در گفتمان مربوط به آن، بحث خواهد شد.
۲. استدلال به وجود آیات مقید جهاد است، به این معنا که آیات مطلق جهاد که تعداد آنها کم می‌باشد با آیات زیاد مقید، محدود می‌گردد و بدین‌وسیله این آیات با هم قابل جمعند و در تعارض با هم نیستند.

شهید مطهری در جمع بین آیات مطلق و مقید جهاد چنین آورده است:

میان مطلق و مقید تعارضی وجود ندارد تا بگوییم آیا این آیات را بگیریم یا این آن آیات را، بلکه اگر ما باشیم و یک مطلق و یک مقید، بایستی آن مقید را

۱. توبه (۹): ۷۳.

۲. انفال (۸): ۱۳ - ۱۲.

۳. بخاری، صحیح البخاری، ج ۱، ص ۱۰۲؛ مجلسی، بحارالانوار، ج ۳۷، ص ۱۱۳.

قرینه توضیحی برای آن مطلق بگیریم. پس بنابراین طبق این بیان ما باید مفهوم جهاد را همان بدانیم که آیات مقیده بیان کرده است، یعنی آیات قرآن، جهاد را بدون قید و شرط واجب نمی‌داند و در یک شرایط خاصی واجب می‌داند.^۱

یکی از نویسندگان معاصر طرفدار «اصالت صلح» هم یکی از این سه پاسخ را درباره آیات جهاد می‌دهد:

۱. ادله جهاد به جهاد دفاعی اختصاص دارد.

۲. با توجه به قیود فراوان جهاد ابتدایی این موضوع بسیار محدود و دارای مصادیق کمی است.

۳. جهاد ابتدایی اختصاص به عصر حضور و یا اختصاص به دوران تأسیس دولت اسلامی

دارد و در این زمان اصل بر صلح است نه بر جهاد.^۲

در مورد آن روایت از پیامبر اکرم که تا زمانی که مردم کلمه توحید را بر زبان نرانده‌اند باید با آن جنگید چنین پاسخ داده شده که مراد از «الناس» در روایت تنها مشرکان عرب است که به دشمنی با اسلام برخاسته بوده‌اند چنان که در آیه «الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ إِيمَانًا وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ»^۳ منظور از «الناس» همه مردم نیستند، بلکه گروهی از معاندان بودند که به دشمنی اسلام بسیج شده بودند، ضمناً در این روایت واژه «اقاتل» به کار رفته است که از باب مفاعله است و نشانگر آن است که وقوع قتال از جانب هر دو طرف می‌باشد.^۴

دو. نظریه و گفتمان اصالت صلح

از دیدگاه طرفداران این نظریه، مقتضای فطرت انسان در مناسبات و روابط خود با هموعانش حالت همزیستی و مسالمت است و صلح قاعده و اصل همیشگی و جاودانی است

۱. مطهری، جهاد، ص ۵۸ - ۵۷.

۲. قاضی زاده، سیاست و حکومت در قرآن، ص ۴۹۸.

۳. آل عمران (۳): ۱۷۳.

۴. زحیلی، آثار الحرب فی الفقه الاسلامی، ص ۱۲۱.

و جنگ و ستیز یک عارضه است که در اثر انحراف از فطرت انسانی ناشی می‌شود. از دیدگاه معتقدین این نظریه، بنای روابط مسلمانان با کفار به صلح و همزیستی بوده و جنگ با آنها در صورت تجاوز صحیح است. البته صلح به معنای سلاح بر زمین گذاشتن و غفلت از دشمن نیست و مسلمانان باید در آمادگی کامل نظامی بسر ببرند و در صورت ضرورت به دفاع از خود بپردازند.

عده‌ای از علما و متفکران در گذشته و حال به این دیدگاه اعتقاد دارند از جمله دانشمند معاصر، محمدمهدی شمس‌الدین رابطه مسلمانان را با غیرمسلمانان سه گونه ترسیم می‌کند:

۱. کسانی که حالت بی‌طرفی (اعتزال) دارند و با مسلمانان نیز معاهده‌ای منعقد نکرده‌اند که باید رابطه دولت اسلامی بر اساس آیه «لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ...»^۱ با آنان بر اساس صلح و همکاری باشد.

۲. کسانی که با مسلمانان معاهده‌ای دارند که بر اساس آیه «وَأَوْفُوا بَعَهْدِ اللَّهِ إِذَا عَاهَدْتُمْ»^۲ باید به عهد و پیمان با آنان وفادار ماند.

۳. کسانی که در حال جنگ با مسلمانان هستند که باید تجاوز آنها را دفع نمود و به ستیز با آنها پرداخت.^۳

از نظر ایشان جهاد با کفار به خاطر کفرشان نیست بلکه در صورت تجاوز به کیان اسلامی و فتنه انگیزی در بین مسلمانان صورت می‌گیرد.^۴

شیخ محمود شلتوت از علمای اهل سنت نیز صلح را مبنای طبیعی اسلام دانسته و چنین می‌نویسد:

اسلام به این جهت سیاست صلح‌جویانه را به مسلمانان توصیه کرده تا هم به روابط خودشان با یکدیگر حاکم باشند و هم به روابطشان با سایر ملل. بدین

۱. ممتحنه (۶۰): ۸.

۲. نحل (۱۶): ۹۱.

۳. شمس‌الدین، *الاجتماع السياسي الاسلامی*، ص ۱۴۲ - ۱۳۶.

۴. همو، *جهاد الامه*، ص ۲۲۸.

لحاظ صلح به عنوان حالت اصلی میان انسانها، زمینه همکاری و آشنایی شان را فراهم می آورد و موجب گسترش نیکی میان همگان می شود ...^۱

برخی از مستشرقان هم دین اسلام را دین صلح معرفی کرده اند نه دین شمشیر:

ما وقتی که فتوحات مسلمانان صدر اسلام را به دقت ملاحظه نماییم و اسباب و علل کامیابی آنها را در نظر بگیریم می بینیم که آنها در خصوص گسترش دادن مذهب از شمشیر استفاده نکرده اند زیرا آنها همیشه اقوام شکست خورده را در قبول اسلام آزاد می گذاشتند.^۲

بررسی دلایل و نقد این دیدگاه

دلایل این دیدگاه هم جنبه سلبی دارد و هم جنبه اثباتی. در جنبه سلبی آیاتی از جهاد که به ظاهر نشانگر خشونت و تجاوز است به جنبه دفاعی تحویل می شود.

علامه طباطبایی درباره ماهیت جنگ در راه خدا چنین برداشتی دارد:

قتال در راه خدا چه دفاعی و چه ابتدایی، در حقیقت دفاع از انسانیت است و آن حق همان حق حیات است زیرا شرک به خدای سبحان ملاک انسانیت و مرگ فطرت و خاموشی چراغ در درون دل هاست و قتال که همان دفاع از حقوق انسانیت است این حیات را برمی گرداند ...^۳

بیشتر فقهای شیعی از جمله امام خمینی رحمته الله علیه در مورد جهاد ابتدایی هم که به نظر می رسد در تعارض با نظریه اصالت صلح باشد آن را منوط به شرایط و محدودیت هایی می داند که در تعارض با اصل صلح و همزیستی نباشد.^۴

حتی برخی از فقهای معاصر منکر جهاد ابتدایی هستند و از نظر آنان جهاد فقط

۱. شلتوت، عقیده و شریعه، ص ۴۵۴ - ۴۵۳.

۲. لوبون، تاریخ تمدن اسلام و عرب، ص ۲۶۰.

۳. طباطبایی، المیزان، ج ۲، ص ۶۶.

۴. امام خمینی، تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۴۲۸.

به صورت دفاعی است.^۱

اما از جنبه اثباتی دیدگاه این گروه مستند به آیات و روایاتی است از جمله:

- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السَّلَامِ كَافَّةً.^۲

و همچنین رویکرد اساسی قرآن نیکی با هموعان است مشروط به آن که بر علیه مسلمانان وارد عمل نشوند: «لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَكَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ».^۳

- إِلَّا الَّذِينَ يَصِلُونَ ... فَإِنْ اعْتَرَفُوا بِكُمْ فَلَمْ يُقَاتِلُوكُمْ وَأَلْقَوْا إِلَيْكُمُ السَّلَامَ فَمَا جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ عَلَيْهِمْ سَبِيلًا.^۴

این آیه استثنا از حکم در آیه قبل است که وجوب جهاد را مطرح می کند: «فخذوهم و اقتلوا حیث و جدتوهم» بنابراین، حکم جهاد استثنا می شود و آیه بیانگر پذیرش صلح از کسانی است که درصدد دشمنی با اسلام نیستند و همچنین آیه ۶۱ سوره انفال به صورت کاملاً واضح موضع صلح جویانه اسلام را مشخص می کند:

- وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلَامِ فَاجْتَحِ لَهَا وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ.

امام علی علیه السلام نیز در نامه خویش به مالک اشتر می فرماید:

و لا تدفعن صلحا دعاك اليه عدوك و لله فيه رضي فان في الصلح دعه
لجنودك و راحه من همومك و امنا لبلادك.^۵

و دفع مکن صلحی را که دشمنت تو را به آن فرا می خواند و رضایت خدا در آن است، زیرا در صلح، آسایش سربازانت و راحتی از مشکلات و امنیت سرزمینت است.

۱. شمس الدین، جهاد الامه، ص ۲۰۲.

۲. بقره (۲): ۲۰۸.

۳. ممتحنه (۶۰): ۸.

۴. نساء (۴): ۹۰.

۵. نهج البلاغه، نامه ۵۳.

نقد این دیدگاه

اگر این دیدگاه صلح را به معنای صلح و همزیستی شرافتمندانه و با احترام و رعایت حقوق متقابل افراد و گروه‌ها تفسیر کند از نظر عقلی و آموزه‌های دینی قابل پذیرش است طبق این برداشت مسلمانان، باید در آمادگی کامل نظامی بسر ببرند و در صورت ضرورت به جنگ با دشمنان اسلام بپردازند.

اما صلحی که به معنای پذیرش ذلت از طرف دشمنان اسلام است از نظر اسلام محکوم است:

فَلَا تَهْنُؤْا وَتَدْعُوا إِلَى السَّلْمِ وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ وَاللَّهُ مَعَكُمْ وَلَنْ يَتْرُكُمْ أَعْمَالَكُمْ^۱

پس هرگز سست نشوید و دشمنان را به صلح دعوت نکنید در حالی که شما برترید و خداوند با شماست و چیزی از ثواب اعمالتان را کم نمی‌کند.

سه. نظریه و گفتمان اصالت دعوت

این نظریه، هم نظریه جنگ افراطی را رد می‌کند و هم نظریه صلح‌خواهی تفریطی را که به نوعی ذلت منجر گردد. طبق این دیدگاه، جنگ و صلح ابزارهایی برای رسیدن به اهداف عالی است، هرچند صلح در مقایسه با جنگ بهتر است: «الصلح خیر»^۲ اما برای مواردی هم جنگ ضرورت پیدا می‌کند.

این نظریه در مقایسه با دو دیدگاه اصالت جنگ و اصالت صلحی عنوان مشخص و صریحی در آثار علما و متفکران مسلمان پیدا نکرده است اما با تأمل در متون دینی شاید عنوان اصالت دعوت، برای این دیدگاه عنوان مناسبی باشد.

شاید نظر شهید مطهری را بتوان با این دیدگاه تطبیق داد هرچند که ایشان عنوانی برای دیدگاه خود ارائه نداده‌اند جایی که می‌گوید: «قرآن می‌گوید: والصلح خیر، اما بایستی طرف‌دار جنگ هم باشد. اسلام می‌گوید صلح در صورتی که طرف آماده و موافق با صلح باشد اما

۱. محمد (۴۷): ۳۵.

۲. نساء (۴): ۱۲۸.

جنگ، در صورتی که طرف می‌خواهد بجنگد».^۱

آیات و روایات فراوانی در مورد اصل دعوت، در قرآن و روایات آمده است از جمله خداوند متعال در آیه‌ای علاوه بر طرح اصل دعوت، به چگونگی آن هم اشاره می‌کند:

ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ.^۲

این اصل دعوت در سیره و سنت پیامبر اکرم چه در دوره مکی و چه در مدینه به صورت‌های مختلفی قابل پیگیری است: به صورت پنهانی، به صورت آشکار، و به صورت گسترده دعوت قبایل جزیره‌العرب و دعوت سران و زمامداران کشورهای مجاور. آن چیزی که مسلم است پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هیچ جنگی را قبل از دعوت آغاز نکرد و در روایتی از امام علی علیه السلام می‌خوانیم:

و پیامبر صلی الله علیه و آله ما را روانه یمن کرد و فرمود: یا علی! تا کسی را به اسلام دعوت نکرده‌ای با او نجنگ، به خدا سوگند! اگر خدا یک نفر را به دست تو هدایت کند بهتر از هر چیزی است که در این جهان وجود دارد. وظیفه تو دوست داشتن مردم و سرپرستی آنهاست.^۳

نقد و بررسی این دیدگاه

این دیدگاه از اشکالات و شبهات مربوط به دو دیدگاه فوق بر کنار است و به نظر می‌رسد طرح مستقل آن در کنار دو دیدگاه فوق ضروری می‌باشد.

نگاهی به آیات قرآن کریم در رابطه با مواجهه با غیرمسلمانان

با بررسی قرآن کریم در این رابطه به نظر می‌رسد همزیستی مسالمت‌آمیز با غیرمسلمانان در آیات متعددی به مسلمانان سفارش شده است و به شیوه‌های گوناگون مسلمانان را به صلح و

۱. مطهری، جهاد، ص ۱۸.

۲. نحل (۱۶): ۱۲۵.

۳. کلینی، اصول کافی، ج ۱، ص ۳۳۵.

همزیستی مسالمت‌آمیز با غیرمسلمانان دعوت می‌کند. در آیه ۶۴ سوره آل عمران به مبانی و اصول مشترک دین اسلام و سایر ادیان آسمانی اشاره می‌کند تا بدین وسیله پیوندی میان پیروان دین آسمانی ایجاد کند، علاوه بر صلح و سازش، با غیرمسلمانان، مسلمانان را به نوعی نیکی و احساس نسبت به آنان سفارش می‌کند:

لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ.^۱

با تأمل در آیات مربوط به صلح در قرآن به نظر می‌رسد که آیات صلح بدون دلیل بیان شده و اطلاق دارد اما آیات مربوط به قتال و جنگ همراه با ذکر دلیل و انگیزه است مثل وجود فتنه، ظلم، اخراج پیامبر اکرم و مسلمانان از دیارشان:

- وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّىٰ لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ.^۲

- وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ.^۳

دین اسلام منادی صلح است و جنگ برای رفع موانع در نظر گرفته شده است و از نظر فقه سیاسی هم قراردادهایی همچون «امان»، «هدنه» (صلح دعوت)، «تحکیم»، «صلح» برای پایان دادن به جنگ در نظر گرفته است و نخستین آیه‌ای که در باب قتال با دشمنان دین داده شد به‌خوبی گویای این مطلب است که یکی از اهداف جنگ در اسلام برای رفع ظلم و ستم است:

أُذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتِلُونَ بَأْسَهُمْ ظَلَمُوا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ.^۴

یکی از معاصرین نگاه قرآن به صلح را چنین بیان می‌کند:

از دیدگاه قرآن، صلح خود ارزش و هدف است و کافی است که تبعات خطرناک

۱. ممتحنه (۶۰): ۸.

۲. بقره (۲): ۹۳.

۳. بقره (۲): ۱۹۰.

۴. حج (۲۲): ۳۹.

و فریبی به دنبال نداشته باشد. هدف از صلح، مصلحت‌گرایی نیست. خود صلح مصلحت است زیرا با زندگی فطری انسان‌ها سازگارتر است و در شرایط صلح، رشد و تعالی انسان و تفاهم برای رسیدن به توافق‌ها و سرانجام به یگانگی آیین بشری و گرایش انسان‌ها به حق امکان‌پذیرتر است. قرآن وصول به اهداف خود را از طریق صلح نزدیک‌تر، آسان‌تر و معقول‌تر می‌داند و از این راه بدان تأکید می‌ورزد.^۱

البته این تأکید به صلح در اسلام بدین معنا نیست که مسلمانان سلاح بر زمین گذارند و در خواب غفلت فرو روند. از نظر اسلام جنگ فی‌نفسه یک ارزش نیست ولی برای دفاع از ارزش‌های انسانی و الهی آن را امری ضروری و مطلوب می‌داند لذا از مسلمانان می‌خواهد تا در آمادگی کامل نظامی بسر برند: «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ...»^۲. و این بدان معناست که اسلام ذلت و استسلام در مقابل دشمن را نمی‌پذیرد ولی در عین حال سفارش می‌کند که اگر دشمنان تمایل به صلح نشان دادند آنان هم به صلح بگرایند:

وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ * وَإِنْ يُرِيدُوا أَنْ يَخْدَعُوكَ فَإِنَّ حَسْبَكَ اللَّهُ هُوَ الَّذِي آتَاكَ بِنَصْرِهِ وَبِالْمُؤْمِنِينَ.^۳

و حتی اگر غیرمسلمانان نسبت به آنان حالت بی‌طرفی (اعتزال) را حفظ کنند مسلمانان باز وظیفه دارند با آنان در صلح و مسالمت باشند:

... فَإِنْ اِعْتَرَضْتُمْهُمْ فَلَئِمَّ يِقَاتِلُوكُمْ وَالْقَوَا إِلَيْكُمْ السَّلَامَ فَمَا جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ عَلَيْهِمْ سَبِيلًا.^۴

پس اگر از شما کناره‌گیری کردند و با شما نجنگیدند و با شما طرح صلح افکندند دیگر خدا برای شما راهی برای تعدی به آنان قرار نداده است.

۱. عمید زنجانی، فقه سیاسی، ج ۲، ص ۱۴۴.

۲. انفال (۸): ۶۰.

۳. انفال (۸): ۶۲ - ۶۱.

۴. نساء (۴): ۹۰.

و در آیه دیگری نیکی کردن به غیرمسلمانان را مجاز می‌شمارد:

عَسَى اللَّهُ أَنْ يَجْعَلَ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَ الَّذِينَ عَادَيْتُمْ مِنْهُمْ مَوْدَّةً وَاللَّهُ قَدِيرٌ وَاللَّهُ
غَفُورٌ رَحِيمٌ.^۱

امید است که میان شما و میان کسانی از آنان که ایشان را دشمن داشتید دوستی برقرار کند و خدا توانا، آمرزنده و مهربان است.

پیامبر و اصل صلح و همزیستی مسالمت‌آمیز

پیامبر اکرم ﷺ در طول سیزده سال دور مکی با اینکه یارانش توسط مشرکان پیوسته مورد آزار و اذیت واقع می‌شدند و گاهی با حال جراحی به خدمت آن حضرت رسیده و تقاضای مقابله به مثل می‌کردند آنان را امر به صبر و مدارا می‌نمود و انتخاب این شیوه را عقلانی‌ترین شیوه‌ای می‌دانست که وی را به اهداف والایش نزدیک می‌ساخت، لذا برای پیروان خود چنین بیان می‌داشتند:

اعقل الناس اشدهم مداراه للناس.^۲

عقل‌ترین مردم آن است که بیشترین مدارا با مردم داشته باشد.

و یا فرمودند:

انا امرنا معاشر الانبياء بمداراه الناس كما امرنا بآداء الفريضة.^۳

ما جمعیت پیامبران، همان‌گونه که به انجام واجبات امر شده‌ایم به مدارا با مردم امر شده‌ایم.

و پس از هجرت به مدینه در پی طرح جامعه نوین دینی بودند که بر اساس وحدت گروه‌های موجود در جامعه شکل بگیرد، آن حضرت برای نیل به این هدف مقدس دشواری‌های فراوانی در پیش‌رو داشتند و گروه‌های متعدد با عقاید مختلف در آن جامعه

۱. ممتحنه (۶۰): ۷.

۲. مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۵۲.

۳. همان، ص ۵۳.

حضور داشتند ولی به واسطه رحمت و رافت پیامبر اکرم، قلوب مردم به اسلام جلب شد:

فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ ...^۱

این خصلت و خوی و منش پیامبر اکرم اختصاص به مسلمانان نداشت بلکه همگان را فرا می‌گرفت و مردم را بدان فرا می‌خواند:

يسروا و لا تعسروا و بشرّوا و لاتنفروا.^۲

بر مردم آسان گیرید و سخت نگیرید و بشارت دهید و در آنها نفرت ایجاد نکنید.

پیامبر اکرم برای اینکه سیاست مسالمت‌آمیز خود را عملی سازد نخست با اخذ بیعت‌های فردی کار را آغاز کرد و سپس با انعقاد پیمان‌هایی همچون پیمان صلح حدیبیه، اهداف خویش را در این مورد توسعه داد و حتی دست به دعوت زمامداران کشورهای مجاور زد.^۳

پیامبر اکرم و همزیستی مسالمت‌آمیز با غیرمسلمانان

پیامبر پس از ورود به مدینه و استقرار در آن برای سروسامان دادن به اوضاع شهر، منشوری را تنظیم کرد که بر اساس این قرارداد، حقوق گروه‌های مختلف ساکن شهر را مشخص و نظم و امنیت را در آن تضمین می‌کرد.

در این پیمان وحدت عقیدتی - سیاسی جای وحدت قومی و قبیله‌ای را گرفت. این پیمان نامه اولین قانون اساسی جامع حکومتی است و نشانگر ایجاد دولتی به رهبر پیامبر ﷺ بود. در این پیمان حقوق مسلمانان و یهودیان مساوی در نظر گرفته شد: «یهودیان بنی‌عوف نیز امتی هستند با مؤمنان، یهودیان به دین خود و مسلمانان به دین خود می‌باشند».^۴

۱. آل عمران (۳): ۱۵۹.

۲. متقی هندی، کنز العمال، ج ۳، ص ۳۷.

۳. ابن هشام، السیره النبویه، ج ۲، ص ۳۱۷ - ۳۱۶؛ واقدی، المغازی، ج ۲، ص ۶۰۲.

۴. همان.

منشور مدینه متضمن ۴۷ فراز است که بخشی از آن به تنظیم روابط مهاجران و انصار پرداخته است و بخش دیگر در ارتباط با سایر گروه‌ها از جمله یهود (غیر از قبایل سه‌گانه یهود) است از جمله فرازهای مهم این منشور در ارتباط با یهود بدین قرار است:

- هر یهودی از ما پیروی کند یاری می‌شود و با دیگر مسلمانان برابر است و بر او ستم نمی‌شود و دشمنش یاری نمی‌شود.

- مسلمانان و یهودیان در پیروی از دین خود آزاداند مگر کسانی که ستم کنند مرتکب گناه شوند و متجاوز باشند چنین کسانی جز خود و خانواده خود کسی را به زحمت در نخواهد افکند.

- یهود هنگام جنگ همراه مسلمان هزینه جنگی را می‌پردازند.

- قریش و دوستانش پناه داده نمی‌شوند و اگر دشمنی به مدینه حمله کرد همه دفاع خواهند کرد. یهود اوس و موالی‌شان نیز از این حقوق برخوردارند.

- اگر یهودیان به عقد پیمان صلحی دعوت شدند و آن را بپذیرند یا بدان ملحق شوند آنگاه اگر آنان نیز چنین چیزی را بخواهند بر مؤمنان لازم است آن را بپذیرند مگر آنکه جنگ انگیزه مذهبی داشته باشد.

- این منشور هرگز از ستمکار و پیمان‌شکن حمایت نخواهد کرد و هر کس چه از شهر خارج شود و چه در مدینه بماند مصون و در امان است مگر آنکه ستم کند یا پیمان شکند.

- در همه موارد اختلاف نظر مرجع حل اختلافات خدا و پیامبر خواهند بود.^۱

البته این پیمان را نباید امر موقتی و از روی ضعف بشمار آورد چون مضامین این منشور در پیمان‌نامه‌های بعدی پیامبر اکرم از جمله در پیمان با مسیحیان نجران که اوج قدرت پیامبر ﷺ بود به چشم می‌خورد از جمله در معاهده‌ای که با آنان منعقد شده چنین آمده:

... و لنجران و حاشیتها جوار الله و ذمه محمد النبي رسول الله علي اموالهم و

انفسهم و ارضهم و ملتهم و غائبهم و شاهدهم و عشيرتهم و بينهم و كل ما

۱. احمدی میانجی، مکاتیب الرسول، ج ۳، ص ۷-۶، ابن هشام، السیرة النبویه، ج ۱، ص ۵۰۱؛

حمید الله، اولین قانون اساسی مکتوب در جهان، ص ۶۸-۶۵.

تحت ایدیهم من قلیل او کثیر لا یغیر اسقف عن اسقفیته و لا راهب رهبانیتیه
و لا کاهن من کهانته و ...^۱

مردم نجران و حومه آن نسبت به مال و جان و اراضی و مردم حاضر و غایب و
عشیره و مراکز عبادتشان و هر آنچه دارند چه بسیار چه کم، در پناه خدا و
رسول او خواهند بود. هیچ اسقف یا راهب و کاهنی از آنان از مقام خود عزل
نمی‌شود و به آنان اهانتی نخواهد شد.

وجود این معاهدات در سنت پیامبر ﷺ که تعداد آن فراوان است دلالت بر گرایش
صلح‌جویانه اسلام دارد^۲ و نشانگر آن است که اسلام معاهده با پیروان سایر ادیان را نه تنها
جایز می‌شمارد بلکه اهمیت ویژه‌ای برای آن قائل است.

این شیوه مسالمت‌آمیز و مدارای پیامبر اکرم ﷺ با غیرمسلمان چنان چشمگیر است که
حتی برخی از مستشرقان را وادار نموده که اعتراف کنند اسلام دین شمشیر نیست و دعوت
اسلام با زور پیش نرفته است.

جان دیون پورت بر آن است که جنگ برای تحمیل عقیده فقط در مسیحیت وجود داشته
و توسط مسلمانان هیچ‌گاه یک قطره خون به این دلیل ریخته نشده است.^۳

ویل دورانت نیز چنین می‌گید: هرچند محمد ﷺ پیروان دین مسیح را تقبیح می‌کند. با
این همه نسبت به ایشان خوش‌بین است و خواستار ارتباطی دوستانه بین آنها و پیروان
خویش است.^۴

به‌طور کلی رفتار پیامبر اکرم با اهل کتاب بسیار دوستانه بود و حتی در مقابل بدرفتاری‌های
یهودیان مدارا می‌نمود. یکی از نویسندگان هدف عرب به‌طور کلی رفتار پیامبر ﷺ را با
یهودیان چنین ترسیم می‌کند:

۱. احمدی میانجی، مکاتیب الرسول، ج ۳، ص ۷۰.

۲. همان.

۳. دیون پورت، عذر تقصیر به پیشگاه محمد و قرآن، ص ۲۰۶.

۴. ویل دورانت، تاریخ تمدن، ج ۴، ص ۲۳۹.

پیامبر ﷺ در مقابل بد رفتاری یهودیان صبور بود و از نفاقشان چشم می پوشید و آنها را با مسلمانان برابر می گرفت و آداب و رسوم دینیشان را محترم می داشت. پیامبر اکرم ﷺ به پیمان هایی که با یهودیان بسته بود استوار بود و اگر یکی از یهودیان برخلاف پیمان رفتاری می کرد فقط به مجازات او اکتفا می کرد و دیگران را به گناه او مؤاخذه نمی کرد چنان که درباره کعب بن اشرف و سلام بن ابی الحقیق که به مسلمانان خیانت کرده بودند همین روش را به کار بست و به قتل آنها اکتفا کرد و متعرض یهودیان دیگر نشد. پیامبر ﷺ با یهودیان مدارا می کرد و وقتی پیمان خود را می شکستند و به آنها دست می یافت در مجازاتشان حد اعتدال را نگه می داشت یا به حکم کسی که یهودیان او را به داوری برگزیده بودند دخالت می داد. رفتار پیامبر ﷺ با یهودیان خیلی ملایم تر در رفتار وی با قریش و دیگر قبایل عرب بود.^۱

ولی لحن قرآن کریم نسبت به مسیحیان در مقایسه با مشرکان و یهودیان نرم و ملایم است:

مسلماناً یهودیان و کسانی را که شرک می ورزند دشمن ترین مردم نسبت به مؤمنان خواهی یافت و قطعاً کسانی را که گفتند ما نصرانی هستیم نزدیک ترین مردم در دوستی با مؤمنان خواهی یافت زیرا برخی از آنان دانشمندان و رهبانانی هستند که تکبر نمی ورزند.^۲

و در آیه دیگر پیروان واقعی عیسی ﷺ را اهل رحمت و رأفت معرفی می کند:

وَأَتَيْنَاهُ الْإِنجِيلَ وَجَعَلْنَا فِي قُلُوبِ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ رَأْفَةً وَرَحْمَةً وَرَهْبَانِيَّةً ابْتَدَعُوهَا.^۳

و به عیسی ﷺ انجیل عطا کردیم و در قلوب کسانی که از او پیروی کردند مهربانی و رأفت قرار دادیم و رهبانیتی که خود آن را قرار داده بودند.

۱ حسن، تاریخ سیاسی اسلام، ص ۱۴۹ - ۱۴۸.

۲ مائده (۵): ۸۳ - ۸۲.

۳ حدیده (۵۷): ۲۷.

و به دلیل همین ویژگی بود که مسیحیان حبشه، مسلمانان را در مقابل ظلم و ستم قریش پناه دادند. پیامبر اکرم نخستین گروه مهاجران به آنجا فرمودند:

اگر به سرزمین حبشه سفر کنید در آن جا زمامداری وجود دارد که نزد او به کسی ستم نمی‌شود و آن جا خاک درستی و پاکی است و شما می‌توانید در آنجا بسر برید تا خدا برای شما فرجی پیش آورد.^۱

پیامبر اکرم در زمان حیاتش از قبایل و دسته‌های مختلف مسیحی حمایت می‌کرد و آن حضرت برخوردی با مسیحیانی که پیمان صلح با وی بسته بوده‌اند نداشتند و تنها برخورد با مسیحیان خارج از جزیره‌العرب و یا قدرت‌های وابسته به خارج بود چنان‌که غزوه دومه‌الجندل در ربیع‌الاول سال پنجم هجری به این سبب رخ داد که زمامدار مسیحی دومه‌الجندل تحرکاتی بر علیه اسلام انجام می‌داد^۲ و یا لشکرش سپاه اسلام به تبوک به جنگ با رومیان مسیحی به علت گزارش هجوم آنان به مدینه صورت گرفت.^۳

چند نمونه از پیمان‌های صلح پیامبر اکرم ﷺ

یک. صلح با یهودیان یثرب

یهودیان یثرب به دو گروه کلی تفکیک می‌شوند که پیامبر ﷺ با هریک از آن دو، به‌طور جداگانه به عقد صلح پرداخت نخستین گروه «یهود انصار» بودند که از نظر نسبی تابع قبیله‌های اوس و خزرج بودند و از یهودیان مشهور نبودند یعقوبی درباره این یهودیان چنین می‌نویسد: گروهی از اوس و خزرج به‌خاطر همسایگی با یهود، آیین یهود را برگزیدند.^۴ این گروه از یهودیان بودند که در پیمان‌نامه عمومی مدینه شرکت داشتند نه قبایل سه‌گانه معروف یهود. علامه جعفر مرتضی عاملی در این مورد می‌گوید:

۱ ابن‌هشام، السیرة النبویه، ج ۱، ص ۳۲۱.

۲ واقدی، المغازی، ج ۱، ص ۲۰۳.

۳ همان، ج ۳، ص ۹۹۰.

۴ یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۳۷۰.

روشن است که مقصود از یهودیان در این قرارداد (پیمان نامه عمومی) به قبایل سه‌گانه یهود مدینه نیستند بلکه یهودیانی هستند که جزو قبایل انصار بودند.^۱

در این پیمان نامه این گروه از یهود موظف شدند که در جنگ ما با مسلمانان همراهی کرده و بخشی از هزینه جنگ را تأمین کنند.^۲ اما گروه دوم یهودیان و قبایل یهود بنی‌قینقاع، بنی‌نضیر و بنی‌قریظه بودند که با رسول خدا ﷺ عهد بستند که در جنگ‌ها بی‌طرفی خود را حفظ نموده و حتی به نفع مسلمانان وارد جنگ نشوند و اگر چنین کردند به پیامبر ﷺ روا باشد مردانشان را به قتل برساند، فرزندان و زنان‌شان را به اسارت درآورد و اموالشان را ولی متأسفانه اکثر مورخان در مورد مفاد پیمان نامه پیامبر اکرم با قبایل سه‌گانه یهود چندان توجهی نداشته‌اند و به‌طور گذرا آن را مطرح کرده‌اند مثلاً هنگام گزارش جنگ‌های آن حضرت با سه گروه یهود نوشته‌اند که پیامبر ﷺ با آنها پیمانی داشت که نادیده گرفتند.^۳ در این میان تنها مورخی که متن قرارداد این یهودیان را به‌طور کامل آورده است طبرسی است.^۴

دو. صلح حدیبیه

در سال ششم هجری پیامبر اکرم همراه مسلمانان به عقد انجام حج از مدینه عازم مکه شدند این سفر مذهبی علاوه بر جنبه عبادی، دارای آثار تبلیغی فرهنگی برای اسلام بود اما در برابر، قریشیان با نیروی نظامی بیرون آمده و مانع حرکت مسلمانان برای ورود به مکه شدند. پیامبر برای قریش انگیزه این سفر را بیان داشتند اما آنان برای جلوگیری از ورود مسلمانان به

۱. عاملی، *الصحیح من سیره النبی الاعظم*، ج ۴، ص ۲۵۵.

۲. ابن‌هشام، *السیره النبویه*، ج ۱، ص ۵۰۴ - ۵۰۱.

۳. واقدی، *المغازی*، ج ۱ ص ۱۷۶؛ یعقوبی، *تاریخ یعقوبی*، ج ۲، ص ۴۹؛ ابن‌اثیر، *الکامل فی التاریخ*، ج ۱، ص ۵۴۰.

۴. ابن‌هشام، *السیره النبویه*، ج ۲، ص ۲۲۱؛ یعقوبی، *تاریخ یعقوبی*، ج ۱، ص ۳۷۰.

۵. طبرسی، *اعلام الوری*، ج ۱، ص ۶۱.

مکه قصد جدی و عزمی استوار داشتند. سرانجام پیامبر اکرم، عثمان بن عفان را برای روشننگری اذهان قریش به مکه فرستادند ولی بازگشت وی به تأخیر افتاد و شایع شد که وی کشته شده، بنابراین مسلمانان در زیر درخت بزرگی جمع شده و بیعت خودشان را با پیامبر اکرم تجدید نمودند که در تاریخ به «بیعت رضوان» معروف است که آیه ۱۸ سوره فتح نیز بدان اشاره دارد.

این پیمان به روشنی سبب شد تا قریش در مورد استقامت و پایداری مسلمانان بیمناک شده و در یک چرخش آشکار سیاسی، تمایل خود را به صلح نشان دهند. سرانجام قریش سهیل بن عمرو را به نمایندگی از قریش نزد پیامبر اکرم فرستادند که نتیجه آن مذاکره به قرارداد صلحی منجر شد. مفاد صلح حدیبیه به قرار زیر بود:

- ترک مخاصمه و جنگ به مدت ده سال از دو طرف.

- تأمین امنیت جانی و مالی طرفین.

- اگر کسی از قریش بدون اجازه سرپرستش به مدینه فرار کند باید برگردانده شود ولی

اگر کسی از مسلمانان به مکه فرار کرد برگردانده نشود.

- معتبر دانستن پیمان‌های هر دو طرف از سوی دیگر.

- ورود مسلمانان به مکه و زیارت خانه خدا در سال بعد.^۱

این صلح برای مسلمانان آثار و نتایج سیاسی - اجتماعی بس مهمی را در پی داشت از جمله:

الف) به رسمیت شناختن مسلمانان از سوی مشرکان قریش، درحالی‌که تا آن زمان مشرکان، مسلمانان را به رسمیت نمی‌شناختند و دشمنی با قریش با مسلمانان سبب می‌شود تا سایر قبایل مشرک نیز با قریش در دشمنی با اسلام همسو شوند ولی بعد از این پیمان، قریش پذیرفتند که اقدامی بر علیه اسلام نکند و حتی پیمان‌های طرفین با طرف ثالث نیز پذیرفته شد^۲ و در نتیجه جمعیت مسلمانان افزایش یافت و بدین‌سان افزایش شمار مسلمانان

۱. واقدی، المغازی، ج ۲، ص ۵۸۰ - ۵۷۲؛ ابن‌هشام، السیرة النبویه، ج ۲، ص ۳۱۰ - ۳۰۸.

۲. همان، ج ۳، ص ۳۳۶؛ واقدی، المغازی، ج ۲، ص ۶۲۴.

از یکسو و تمایل یکسان به قبول اسلام از طرف دیگر، زمینه فتح مکه را فراهم آورد. با نقض عهد قریش مکه به دست سپاه اسلام فتح شد که این دستاوردی بزرگ برای این صلح محسوب می‌شد، به تعبیر دیگر این صلح سبب فتح مکه شد.^۱

ب) این پیمان زمینه را برای گسترش دامنه فعالیت‌ها و دعوت‌های پیامبر اکرم فراهم آورد. حتی دعوت سران و زمامداران کشورهای مجاور از نتایج این پیمان بود و بدین‌سان پیامبر ﷺ موفق شد گسترده دعوت خود را به سطح جهانی تعمیم بخشد.

ج) پیوند با عرب در برپایی مراسم حج؛ قبل از صلح حدیبیه، قریش خود را حامی جدی کعبه و مراسم حج نشان می‌داد ولی این صلح فرصتی پدید آورد که مسلمانان با انجام زیارت کعبه به همه اعراب نشان دهند که آنان به رسم حج پایبند هستند و کعبه را محترم و مقدس می‌شمارند و این می‌توانست سبب تمایل قبایل عرب به سوی اسلام باشد چه به نقل شهرستانی انجام حج و احترام به کعبه رسمی ریشه‌دار میان اعراب بود.^۲

سه. صلح با یهود فدک

فدک دهکده‌ای پر آب و دارای نخلستان بود که در جنوب خیبر به فاصله دو روز فاصله از مدینه قرار داشت.^۳

واقعی گوید: هنگامی که رسول خدا ﷺ به سوی خیبر می‌رفت محیصه بن مسعود را به فدک اعزام داشت تا آنان را به اسلام دعوت کند و به آنان اعلام کند که اگر اسلام نیاورند با آنان خواهد جنگید. محیصه پیش آنان رفت و آنها را از جنگ بیم داد ولی آنان با یادآوری شجاعت و قوای خیبریان اظهار داشتند که مسلمانان توان چیره‌شدن به یهودیان خیبر را ندارند ولی چون خبر شکست یهود خیبر به اهل فدک رسید آنان پیش محیصه آمده و از سخنان قبلی خود اظهار پشیمانی کردند آنگاه هیئتی به سرپرستی یوشع نون به همراهی

۱. زینی دحلان، السیرة النبویه و الآثار المحمدیه، ج ۲، ص ۴۵ - ۴۴.

۲. شهرستانی، الملل و النحل، ج ۲، ص ۲۴۷.

۳. یاقوت حموی، معجم البلدان، ج ۴، ص ۲۷۰.

محیصه نزد پیامبر اکرم آمده و با آن حضرت مصالحه نمودند.^۱

گزارش‌های متعددی درباره این مصالحه وجود دارد. در یک گزارش دو طرف پیمان بستند که به شرط اینکه جان اهالی فدک در امان باشد از آن سرزمین خارج شوند. بدون اینکه چیزی از اموالشان را با خود ببرند. واقدی قول دیگری آورده که اهالی فدک پیشنهاد کردند از آنجا بروند ولی اموالشان مال خودشان باشد.^۲

اما گزارش سومی هم وجود دارد که به روایت ابن‌هشام از ابن‌اسحاق است طبق این گزارش اهالی فدک پیشنهاد کردند که مانند خیبریان با آنان رفتار شود که پیامبر ﷺ این پیشنهاد را پذیرفت.^۳

نتیجه

با تشکیل حکومت اسلامی در مدینه توسط رسول‌الله، طبیعتاً مسائل جدیدی پیش آمد که بی‌تردید یکی از مهم‌ترین آنها نحوه تعامل و برخورد حکومت اسلامی با غیرمسلمانان بود. اسوه‌حسنه بودن رسول‌الله و لزوم توجه به سیره آن حضرت در تمامی ابعاد، اهمیت توجه به این مسئله را برای مسلمانان در تمامی اعصار و قرون روشن می‌نماید.

منطقاً سه نظریه در اینجا می‌تواند مطرح باشد یکی نظریه اصالت جنگ در اسلام و دومی نظریه اصالت صلح و آخرین نظریه مربوط به جنگ و صلح توأمان است یعنی اسلام نه نظریه افراطی جنگ را می‌پذیرد و نه صلح به معنای استسلام و ذلت‌پذیری در مقابل دشمن. بلکه آنچه مورد تأیید و تأکید آیات قرآن کریم و روایات معصومین علیهم‌السلام است صلح شرافتمندانه است و اگر مانعی برای این صلح شرافتمندانه ایجاد شد اسلام جنگ را تجویز می‌کند.

با بررسی آیات قرآن کریم به نظر می‌رسد که آیات مربوط به صلح به معنای قرآنی دارای اطلاق بوده و بدون ذکر دلیل است اما آیات مربوط به جهاد همراه با ذکر دلیل و انگیزه

۱. واقدی، المغازی، ج ۲، ص ۷۰۶.

۲. همان.

۳. ابن‌هشام، السیره النبویه، ج ۲، ص ۳۳۷ - ۳۳۵.

می‌باشد مانند وجود فتنه، ستم، اخراج پیامبر و مسلمانان از وطن خود. بنابراین از نگاه قرآنی برای جنگ و اقدام مسلحانه بر علیه غیرمسلمانان باید دلیلی منطقی وجود داشته باشد و در غیر آن، اقدام به جنگ خیانت و تجاوز تلقی می‌شود. همچنین صلح چون با زندگی فطری انسان‌ها سازگارتر بوده و در شرایط صلح و همزیستی رشد و تعالی انسان‌ها و گرایش به حق امکان‌پذیرتر است مورد نظر اسلام بوده است. حتی در مورد مشرکان غیر اهل کتاب هم قرآن صلح با آنان را تنها شرط کناره‌گیری آنان از جنگ و توطئه بر علیه مسلمانان می‌داند و نه ایمان آوردن آنان به دین اسلام. توجه به سیره عملی رسول‌الله هم در دوره تشکیل حکومت در مدینه مبین این رویکرد می‌باشد. گذشته از سلوک فردی، پیمان‌های صلح آن حضرت نیز با غیرمسلمانان (مانند پیمان صلح با یهودیان مدینه، صلح حدیبیه، صلح با یهود فدک) و پیشنهاد صبح به مشرکان در غزوه بدر، نشان روشنی بر صلح شرافتمندانه و هم‌زیستی مسالمت‌آمیز با غیرمسلمانان از دیدگاه آن حضرت می‌باشد.

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه.
۳. ابن‌اثیر، عزالدین علی بن محمد، *الکامل فی التاریخ*، بیروت، مؤسسه التاریخ العربی، ۱۴۱۴ق.
۴. ابن‌هشام، عبدالملک، *السیره النبویه*، بیروت، المکتبه المصریه، ۱۴۱۹ق.
۵. احمدی میانجی، علی، *مکاتیب الرسول ﷺ*، تهران، یس، ۱۳۶۳.
۶. امام خمینی، سید روح‌الله، *تحریر الوسیله*، قم، دارالقلم، چ دوم، بی‌تا.
۷. بخاری، محمد بن اسماعیل، *صحیح البخاری*، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۰ق.
۸. الجبل العاملی، زین‌الدین، *الروضه البهیة*، بیروت، دارالمعرفه، ۱۳۹۳ق.

- ۳۴ □ فصلنامه پژوهشی تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، س ۲، تابستان ۹۰، ش ۳
۹. حسن، حسن ابراهیم، *تاریخ سیاسی اسلام*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، جاویدان، چ نهم، ۱۳۷۶.
۱۰. حسینی عاملی، محمدجواد، *مفتاح الکرامه فی شرح قواعد العلامه*، بیروت، داراحیاء التراث العربی، بی تا.
۱۱. حلی، ابوالقاسم جعفر بن حسن (محقق حلی)، *شرایع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام*، تهران، الاستقلال، چ دوم، ۱۴۰۹ق.
۱۲. حلی، حسن بن یوسف (علامه حلی)، *تذکره الفقهاء*، قم، مؤسسه آل البيت، ۱۴۱۹ق.
۱۳. حمید الله، محمد، *اولین قانون اساسی مکتوب در جهان*، ترجمه غلامرضا سعیدی، تهران، بعثت، ۱۳۵۵.
۱۴. خدوری، مجید، *جنگ و صلح در اسلام*، ترجمه غلامرضا سعیدی، تهران، اقبال، ۱۳۳۵.
۱۵. دیون پورت، جان، *عذر تقصیر به پیشگاه محمد و قرآن*، ترجمه غلامرضا سعیدی، تهران، اقبال، ۱۳۳۴.
۱۶. زحیلی، وهبه، *آثار الحرب فی فقه الاسلامی*، دمشق، دارالفکر، چ چهارم، ۱۹۹۲م.
۱۷. زیدان، عبدالکریم، *مجموعه بحوث فقهیه*، بیروت، مؤسسه الرساله، ۱۳۹۵ق.
۱۸. زینی دحلان، احمد، *السيره النبویه و الآثار المحمديه*، بیروت، دارالمعرفه، بی تا.
۱۹. شافعی، محمد، *الام*، بیروت، دارالمعرفه، ۱۳۹۳ق.
۲۰. شلتوت، محمود، *الاسلام عقیده و شریعه*، بیروت، دارالشرق، بی تا.
۲۱. شمس الدین، محمد مهدی، *الاجتماع السیاسی الاسلامی*، قم، داراتقافه للطباعه و النشر، ۱۴۱۰ق.
۲۲. _____، *جهادالامه*، بیروت، دارالعلم للملایین، ۱۹۹۷م.
۲۳. شهرستانی، ابوالفتح محمد بن عبدالکریم، *الملل والنحل*، بیروت، دارالمعرفه، ۱۳۸۱ق.
۲۴. طباطبایی، سید محمد حسین (علامه)، *تفسیر المیزان*، قم، اسلامی، ۱۳۶۸.

۲۵. طبرسی، ابوعلی فضل بن حسن، *اعلام الوری باعلام الهدی*، قم، مؤسسه آل بیت، ۱۴۱۷ق.

۲۶. طوسی، محمد بن حسن، *النهاية فی مجردالفقه و الفتوی*، بیروت، دارالاندلس، بی تا.

۲۷. عاملی، جعفر مرتضی، *الصحيح من سيرة النبي الاعظم*، بیروت، دارالسيره، ۱۹۹۵ق.

۲۸. عمید زنجانی، عباسعلی، *فقه سیاسی*، تهران، امیر کبیر، چ دوم، ۱۳۷۳.

۲۹. قاضی زاده، کاظم، *سیاست و حکومت در قرآن*، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چ اول، ۱۳۸۴.

۳۰. کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۳.

۳۱. لوبون، گوستاو، *تاریخ تمدن اسلام و عرب*، ترجمه سیدهاشم حسینی، تهران، اسلامیه، بی تا.

۳۲. لوئیس، برنارد، *زبان سیاسی اسلام*، ترجمه غلامرضا بهروز لک، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، چ اول، ۱۳۷۸.

۳۳. متقی هندی، علاءالدین، *کنز العمال*، بیروت، مؤسسه الرساله، ۱۴۰۵ق.

۳۴. مجلسی، محمدباقر، *بحار الانوار*، بیروت، مؤسسه دارالوفاء، ۱۴۰۴ق.

۳۵. مطهری، مرتضی، *جهاد*، تهران، صدرا، بی تا.

۳۶. واقدی، ابو عبدالله، *المغازی*، تحقیق مارسدن جونز، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۹ق.

۳۷. ویل دورانت، *تاریخ تمدن (عصر ایمان)*، ترجمه ابوطالب صارمی، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۶۸.

۳۸. یاقوت حموی، ابو عبدالله، *معجم البلدان*، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۰ق.

۳۹. یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب بن واضح، *تاریخ الیعقوبی*، بیروت، دارصادر، بی تا.

